آسیب‌های جداگزینی مهاجران



دکتر علی یوسفی
جامعه شناس

با آنکه موضوع مهاجران افغان آثار عدیده اجتماعی و فرهنگی دارد اما متاسفانه تا کنون کار عمیق تحلیلی درباره حضور آنها در ایران و مسائل مرتبط با آن انجام نشده‌است.

پیش داوری‌های منفی از مهاجران

برداشت‌هایی که از مهاجران افغانستانی صورت می گیرد بسیار آمیخته به پیش داوری و قضاوت‌های منفی و نادرست است و ریشه این پیش داوری‌های منفی در کمبود آگاهی است. بحث مهاجرت را باید یک بحث واقعی تلقی کنیم که به اشکال گوناگون در جهان متداول است، یکی جریان نخبگانی مهاجرت که جای خودش قابل تحلیل است و دیگری مهاجرت توده‌ای که به علت شرایط دشوار مبدا و جاذبه‌های مقصد رخ می‌دهد؛ هر دو این نوع مهاجرت‌ها برای افغانستان صدق می کند. جنگ‌های داخلی افغانستان و ناامنی، منشاء موج‌های عدیده مهاجرت بوده که عمدتاً به مقصد ایران و پاکستان صورت گرفته‌است، مهاجران سنی و پشتون به سمت پاکستان رفتند و شیعه‌ها و هزاره‌ها روانه ایران شدند؛ در ایران محل تجمع عمدتاً مشهد، تهران و قم است، در خود مشهد هم منطقه گلشهر به عنوان سکونت‌گاه عمده مهاجران محسوب می‌شود.

> به مهاجران به عنوان سرمایه فرهنگی نگاه نشده‌است، در واقع فکر نکردیم اگر آن‌ها به افغانستان برگشتند، سرمایه فرهنگی ما در آن جامعه‌می‌توانندباشند

ویژگی‌های جامعه شناختی مهاجران افغان

مهاجران افغان از نظر جامعه‌شناختی میل به درون دارند، همین که یک جا تجمع پیدا کردند باعث شده از نظر ارتباطی، شبکه‌های بسیار درون‌گرا داشته‌باشند. در خود این تجمع، یک نوع جداگزینی فضای اجتماعی رخ داده‌است، خود این جدایی منشاء آثار دیگری است، به طور نمونه در گلشهر وقتی تعاملات مهاجران درونی شد، یک شبکه اجتماعی گسترده افغان به وجود آمد که در واقع یک شبکه حمایتی است. بنابراین هر افغانستانی که وارد مشهد می‌شود و می‌خواهد اقامت یا حمایتی داشته باشد، در این شبکه ورود پیدا می کند چرا که مطابق با فرهنگش است و احساس امنیت می کند؛ همین تمایل باعث می‌شود به خودی خود این شبکه اجتماعی درونگرا تشدید شود، می‌بینیم که میزان پراکندگی‌شان در سایر نقاط شهر عدد قابل توجهی نیست.

یکی از ویژگی‌های این شبکه اجتماعی بادوام بودن آن است، چرا که مهاجران سال‌هاست، مقیم ایران‌اند و حتی فرزندانشان در این شبکه به دنیا آمده‌اند.

مهاجران وقتی از جامعه میزبان جدا می‌شوند تعاملاتشان با آن جامعه خیلی کم می‌شود، حدود ۱۰ الی ۱۵ درصد ازدواج با ایرانیان در این جامعه رخ می‌دهد و ۸۵ درصد درون خودشان ازدواج می کنند که این هم باعث تشدید خرده فرهنگشان می‌شود.

این جداگزینی منشاء یک پیش‌داوری و تشدید قضاوت‌های منفی نسبت به جامعه افغان می‌شود.

روابط اقتصادی، پیوند واقعی دو جامعه

یکی از مسیرهایی که پیوند جامعه میزبان و مهاجران را برقرار می کند، در واقع از طریق روابط اقتصادی است، همین که مهاجران به عنوان کارگر واردبازار کار می‌شوند و نوع پیوندهایی که در این چارچوب برقرار می کنند، باعث واقعی‌تر شدن ارزیابی کارفرمایان نسبت به قضاوت‌های عمومی می‌شود.

عمدتاً کارفرمایان ایرانی می‌گویند، افغان‌ها کم‌توقع، پرکار و صادق هستند؛ آن‌ها در یک تجربه واقعی به این نتایج رسیده‌اند، حتی کانال پیوندهای خانوادگی با ایرانیان هم از طریق همین مشاغل است که افغان‌ها با بیرون از جامعه خودشان ارتباط دارند.

اگر این پیوند بین جامعه میزبان و مهاجر ایجاد شود، بسیاری از پیش داوری‌ها از بین می‌رود، خیلی از کشورهایی که تجربه چند فرهنگی دارند کاملاً این مسئله را درون خودشان حل کرده‌اند و مهاجران در همه ساحت‌های زندگی جامعه میزبان وارد شده‌اند اما در مورد مهاجران افغانستانی یک نوع حاشیه‌روی و حاشیه‌نشینی رخ داده‌است حتی از لحاظ اقتصادی، یعنی تنها مشاغل کارگری، سخت و نازل را دارند؛ مهاجران افغان در سایر ساحت‌ها کمتر حضور دارند یا به چشم نمی‌آیند. البته جریان نخبگانی افغان زیر سایه حضور گسترده مهاجران افغان، نادیده گرفته می‌شود. در حالی که دانشجویان بسیار فرهیخته افغان داریم ولی انگار بعضی این فرهیختگی را در اوصاف جامعه افغان نمی‌دانند.

ریشه نگاه تحقیرآمیز نسبت به مهاجران

اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین عامل در داشتن نگاه تحقیرآمیز، ارتباط میان فرهنگی است، انتظار این است که وقتی یک عقبه مشترک فرهنگی بین ایران و افغانستان از حیث زبان و مذهب وجود دارد، باید این ارتباط و پیوند بین دو جامعه راحت تر برقرار شود ولی این اتفاق رخ نداده است.

مشکلات جامعه میزبان با جامعه مهاجر نباید مبنای اختلافات زبانی و فرهنگی باشد اما چرا با این مشترکات این اتفاقات می افتد؟ اکنون یک دوگانگی در خود جامعه مهاجران هم ایجاد شده‌است یعنی یک قضاوت منفی درون خودشان شکل گرفته‌است به خصوص آن‌هایی که بر می گردند. آن‌هایی که برمی گردند نه تنها جامعه میزبان آن‌ها را نپذیرفته بلکه جامعه افغانستان نیز آنها را نپذیرفته‌است، چون لهجه و آداب و رسومشان عوض شده‌است.

جداگزینی و گتوسازی جامعه مهاجران اثرات فراوانی دارد که مربوط به نوسانات سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران است، یعنی ایران یک سیاست واحد برای مواجه با مهاجران افغان تعقیب نکرده‌است.

به مهاجران به عنوان سرمایه فرهنگی نگاه نشده‌است، در واقع فکر نکردیم اگر آن‌ها به افغانستان برگشتند، سرمایه فرهنگی ما در آن جامعه می‌توانند باشند؛ امروز یکی از دلایل نفوذ ایران در افغانستان همین جامعه مهاجران‌اند. خیلی از کشورها قوانین مهاجرت روشنی دارند و به عنوان یک فرصت به مهاجران نگاه می کنند، البته جنبه‌های آسیبی نیز در همه مهاجرت‌ها وجود دارد.

موضع نابرابر دو جامعه

یک نفر وقتی محل مراجعه دیگران قرار می گیرد، اعتبارش بالا می‌رود. اگر فرد در هر نظام اجتماعی در موقعیتی قرار بگیرد که بیشتر گیرنده ارتباط باشد، احترامش بالاتر می‌رود، مهاجران میل به ارتباط دارند اما از طرف جامعه ایرانی مورد پذیرش قرار نمی گیرند. لذا میزبان در یک موقعیت کاملاً بالاتری قرار می گیرد چون مهاجران مدام فرستنده‌اند و بالطبع ریشه بسیاری از پیش داوری‌ها و قضاوت‌های منفی نسبت به جامعه مهاجران داشتن یک موضع نابرابر در رابطه با مهاجران افغان است. سیاست‌های مهاجرت باید بررسی شود، این که ما در چه چارچوبی می‌توانیم آن را تحت مدیریت خودمان دربیاوریم و در چه چارچوبی باعث تشدید پیش داوری‌ها شده‌ایم.

مثلا اگر یک آمار از بزه‌ها و بزهکاری دربیاوریم، متوجه می‌شویم سهم افغان‌ها بسیار ناچیز است اما باید دید که چرا خلاف این برجسته می‌شود؟ جریان رسانه‌ای که یک جرم را بزرگ می کند، مغلوب همان پیش داوری‌هاست.

البته قابل انکار نیست که در درون هر اجتماعی کج روی و بزهکاری وجود دارد اما این حاشیه قرار گرفتن مهاجران زمینه را برای کج روی تشدید می کند.